

بررسی اسطوره‌های دوقلو در رمائی از سردار ازکان

هیوا حسن پور*

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان

آزاده اسلامی**

دکتری زبان و ادبیات عرفانی دانشگاه بین‌المللی قزوین

محمد حسن حسن زاده نیری***

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی

(تاریخ دریافت: ۹۷/۰۳/۱۸، تاریخ تصویب: ۹۷/۰۹/۰۷، تاریخ چاپ: زمستان ۱۳۹۹)

چکیده

این نوشتار، از دیدگاه اسطوره‌شناسی به بررسی و تحلیل رمان رزگمشده اثر سردار ازکان، نویسنده معروف ترک می‌پردازد. بسامد بالای عناصر اسطوره‌ای و مولفه‌های عرفانی در کنار یکدیگر، حضور هر کدام از آن دو دسته را در این رمان دلالت‌مند و در نتیجه، شایسته درنگ و تبیین ساخته است. در این پژوهش، نخست وحدت اسطوره‌های دوقلو در متن اثر و سپس فرم داستان و شگردهای ادبی آن در ارتباط با وحدت مذکور، بررسی و واکاوی شده و سرانجام نشان داده شده است که رمان رزگمشده بستر بسیار مناسبی برای بازتاب اسطوره‌های آرتیمیس و مریم مقدس شده است. ازکان از اسطوره‌های قدیمی، خوانشی نو و امروزی ارائه داده و سرانجام میان آن‌ها، این‌همانی و وحدت ایجاد کرده است و بدین‌گونه؛ مهر تأیید دیگری بر نظر جوزف کمبل اسطوره‌شناس بزرگ زده است که باور دارد؛ اسطوره‌های متفاوت و دوگانه شرق و غرب، علی‌رغم خصایص متضادی که دارند، در ابتدا یکی بوده و از یک اسطوره واحد مشتق شده‌اند. نیز نشان داده شده است که فرم داستان با درونمایه اصلی آن دارای هماهنگی و تناسب دلالت‌مند و هنرمندانه‌ای است و به نحو مؤثری در خدمت درونمایه اصلی رمان قرار گرفته است.

واژه‌گان کلیدی: رزگمشده، سردار ازکان، اسطوره‌های دوقلو، نماد، رمان، فرم داستان.

* E-mail: hiva.hasanpour@uok.ac.ir (نویسنده مسئول)

** Email: eslami2534@gmail.com

***E-mail: mhhniri@yahoo.com

مقدمه

پیوند ذاتی اسطوره و ادبیات، همواره مد نظر پژوهشگران این دو گستره بوده و هست. به اعتقاد نورتروپ فرای، ادبیات به تمامی برآمده از اسطوره^۱ است (به نقل از شایگان فر، ۱۳۸۴: ۱۴۸). بسیاری دیگر نیز باور دارند که اسطوره پیوندی نزدیک، هرچند ابهام آمیز، با ادبیات دارد و سرنوشت یکی، وابسته به دیگری است (روتون، ۱۳۸۷: ۷۵). از طرف دیگر، اسطوره بخش جدایی ناپذیر حماسه است و به نوعی می توان گفت که حماسه، زیربنایی اسطوره‌ای به خود می گیرد و هر حماسه‌ای از اسطوره مایه و الهام گرفته است «نوع حماسه یکی از سه گونه اصلی انواع ادبی است که در آن مایه‌های اسطوره‌ای، پهلوانی و تاریخی بسیاری وجود دارد» (عنایتی قادیکلایی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۵۴).

سیگال معتقد است که این پیوند و رابطه، در دوره‌های مختلف و در گونه‌های ادبی، اشکال متعدد و متنوعی داشته است، ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین شکل آن، به کار بردن اسطوره با اشکال مختلف آن در آثار ادبی است. از این رو پیدا کردن منشأ شخصیت‌ها، رویدادها و درونمایه‌های کلاسیک در ادبیات غرب، از مضامین رایج و همیشگی ادبیات، از گذشته‌های دور تا عصر حاضر بوده است (۱۳۹۰: ۱۱۳).

داستان نیز به عنوان گونه‌ای ادبی، از این قاعده؛ یعنی همان پیوند تنگاتنگ انواع ادبی با اسطوره؛ مستثنی نیست. با این توضیح که نوع درآمیختگی داستان و اسطوره از شکل ساده و ابتدایی آن، یعنی استفاده خام از اسطوره‌ها فراتر می رود؛ بویژه در بارهٔ رمان که رایج‌ترین قالب ادبی معاصر است و با دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی پیوندی همکنشی دارد. رمان‌نویس در متناسب ساختن اسطوره‌ها با دوره و زمان خود نقش بسیار عمده‌ای دارد. او با توجه به نیازهای جامعهٔ خویش، اسطوره‌های متناسب را برمی‌گزیند و با توجه به ذوق خوانندگان معاصر خود، آن‌ها را ساخته و پرداخته می‌کند. رمان‌نویس به قول جوزف کمبل «کسی است که اسطوره را باب روز می‌کند.» (کمبل، ۱۳۸۰: ۱۵۵). او حتی، ممکن است دست به آفرینش اسطوره‌های جدیدی بزند تا بتواند در برابر بحران‌های زندگی و موقعیت‌هایی چون

^۱ در مورد اسطوره نظرگاه‌های زیادی وجود دارد اما اجماع کلی بر مساوی بودن آن با اعتقادات ابتدایی انسان‌های نخستین است «هر کیشی چهار بخش دارد: باورها، آیین‌ها، مکان‌های مقدس و پیروان. اسطوره، اصطلاحی کلی است و در بردارندهٔ باورهای مقدس انسان در مرحلهٔ خاصی از تطورات اجتماعی که در عصر جوامع ابتدایی شکل می‌گیرد و باورداشت مقدس همگان می‌گردد.» (بهار، ۱۳۹۳: ۳۷۱). از چهره‌های برجستهٔ این حوزه می‌توان به لویی اشتراوس، میرچا الیاده و لارنس کوب اشاره کرد که تحقیقات گسترده‌ای در خصوص اسطوره و چیستی آن انجام داده‌اند.

شادی، نومی‌دی، شکست، پیروزی و غیره یاریگر انسان‌ها باشد. وقتی یک انسان، به‌الگویی برای زندگی دیگران تبدیل می‌شود، در واقع به‌جایگاه اسطوره‌شدن دست یافته است (همان: ۳۸).

بسیاری از آثار ادبی بزرگ بر پایه بازخوانی اسطوره‌ها و به‌روز رسانی آن‌ها خلق شده‌اند. رمان ترکی رز گمشده، یکی از همین آثار است. سردار ازکان، در اولین رمان خود که موضوع بحث این نوشتار است، انگاره وحدت میان اسطوره‌های دو قلو را در پوشش نماد و اسطوره و با زبانی خلاقانه، به‌خوانندگان بازگویی کند. این رمان در جذب و جلب مخاطب، بسیار موفق بوده و جایگاهی جهانی پیدا کرده است. در داستان رز گمشده، زمان و مکان، فرازمن‌دی خود را از دست داده و جنبه نمادین پیدا کرده‌اند. مخاطب علی‌رغم روبه‌رو شدن با نام مکان‌هایی در غرب و شرق و اسطوره‌هایی از یونان و روم، خود را در جهانی بی‌زمان و بی‌مکان می‌یابد. نویسنده، همان‌طور که جوزف کمبل، باور دارد که اسطوره‌ها را باید زنده نگاه داشت و زنده نگاه داشتن آن را کار هنرمندان می‌داند (همان: ۱۳۷)، اسطوره‌های آرمیس و مریم را از فراسوی زمان بیرون می‌کشد و با بازخوانی آن‌ها، لباسی نو به تن آن‌ها می‌پوشاند و پای آن‌ها را به‌زندگی امروزی می‌کشانند. ما در این نوشتار، برانیم؛ با رمزگشایی و واکاوی نمادهای دوگانه این رمان، افزون بر معرفی بیشتر و واکاوی اسطوره‌ای آن، نشان دهیم که: نخست: داستان رز گمشده در بر دارنده انگاره یکی بودن آغازین اسطوره‌های شرق و غرب است؛ و دوم: روش نویسنده در بیان این انگاره؛ بدیع و دلالت‌مند است.

رز گمشده، با آنکه شهرت جهانی و امتیازات هنری بسیار ارزنده‌ای دارد، مورد نقد و تحلیل علمی و جدی در جامعه ادبی و علمی ما قرار نگرفته و تا کنون پژوهش‌دانشگاهی خاصی در معرفی و بررسی آن انجام نشده است.

۱- پیشینه پژوهش

پژوهش حاضر را می‌توان سومین پژوهش آکادمیک و دانشگاهی در باره رمان رز گمشده دانست که بر اساس ترجمه بهروز دیجوریان - نخستین ترجمه فارسی این اثر - نوشته شده است. پیشتر دو مقاله در باره این رمان نوشته شده است که به بررسی ابعاد دیگری از این اثر پرداخته‌اند:

- بررسی مولفه های پست مدرن در رمان رز گمشده، نوشته حسن زاده نیری و اسلامی در دو فصلنامه علمی- پژوهشی نسیم شرق مجله مطالعات ایران شناسی، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آتاترک ترکیه، شماره هفتم.

در این مقاله نشان داده شده است که در این رمان بین جهان های تو در توی «واقعیت» و «خیال» همکنشی وجود دارد و واقعیت از خیال تأثیر می پذیرد و تبعیت می کند و نویسنده از مؤلفه های مختلف پست مدرنیسم مانند: «فرم دایره ای»، «عدم قطعیت» و «از بین بردن مرز میان واقعیت و خیال» استفاده کرده است.

- بررسی و واکاوی مؤلفه های عرفانی در رمان رز گمشده، حسن زاده نیری و اسلامی، مجله شرق شناسی دانشگاه استانبول، شماره بیست و نهم.

این مقاله به این نتیجه دست یافته است که رمان رز گمشده را می توان در زمره رمان های عرفانی دانست؛ رمانی با درونمایه عرفانی، آکنده از آموزه ها و مؤلفه های عرفانی مانند: وحدت وجود، کشف و شهود، سفر درون، فلسفه ستیزی، تزکیه نفس، مرگ اختیاری و... در مقاله هایی دیگر نیز مانند «نظری اسطوره گشتار و شیوه های ظهور آن در رمان فارسی» و نیز مقاله «زایش اسطوره های جدید از بطن ادبیات مدرن» نیز مباحث جالب توجهی در مورد پیوند اسطوره و رمان آمده است که در نوع خود نشان از بازتولید و نمود اسطوره در ادبیات داستانی و مدرن دارد و اینکه اسطوره فقط مربوط به دنیای گذشته نیست.

۲- معرفی کوتاه نویسنده و خلاصه رمان

سردار ازکان، در اگوست ۱۹۷۵ در ترکیه زاده شد. در دانشگاه پنسیلوانیای آمریکا در رشته مدیریت و روان شناسی تحصیل کرد. سپس برای تکمیل آموزه هایش به استانبول بازگشت و رشته روان شناسی را ادامه داد. از سال ۲۰۰۲ آغاز به نوشتن رمان کرد و با نخستین اثر خود، رز گمشده، شهرت جهانی یافت که به بسیاری از زبان ها ترجمه شد و تا هفته ها در لیست پرفروش ترین کتاب های جهان جای گرفت.

رزگمشده، ماجرای سفر دختر جوانی به نام دیانا است که نمادی امروزی از اسطوره آرتمیس^۱ یا دیانا است. او که یکسال پس از تولد، خواهر دوقلوی خود، مری، را از دست داده است، پس از مرگ مادر با وصیت او مبنی بر زنده بودن خواهر دوقلوی وی و لزوم یافتنش و ماندن در کنار او روبرو می‌شود. دیانا به ترکیه می‌رود تا سراغ مری را از استاد او، بانو زینب، بگیرد. بانو زینب، در حکم پیر و مرشد مری است و راه شنیدن صدای گلها را به او یاد داده است. دیانا آنچه را باید از راه خودشناسی و درباره نیمه گمشده‌اش بداند در نامه‌هایی که مادر از زبان مری نوشته است، می‌خواند. او از بانو زینب، تعلیماتی در باب معرفت نفس می‌آموزد. در پایان، دیانا آخرین نامه مادر از زبان مری را می‌یابد و می‌فهمد که مری کسی نیست، جز صورتی دیگر از مادر و نیز نیمه شرقی و بعد اشراقی خود او. وی سرانجام به وصیت دیگر مادر که نوشتن داستان تولد دوباره خود اوست، عمل می‌کند و سرانجام، داستانی را که دیانا می‌نویسد، همان رزگمشده است که مخاطب خوانده است. در این رمان، سفر قهرمان داستان - که به ظاهر سفری آفاقی می‌نماید- سفری نمادین است و به شیوه‌ای زیبا و هنرمندانه به سفری انفسی تبدیل می‌شود و سرانجام، شخصیت اصلی داستان را به جایی می‌رساند که خودش را موطن و آیین تمام‌نمای نمادها و اسطوره‌های شرق و غرب می‌یابد. در این سفر، حوادث و اتفاقاتی پیش می‌آید که در القای درون‌نمایی اثر بسیار مؤثرند. آشنایی دیانا با یک پیرمرد سیاه‌پوست فقیر و جوان نقاشی که مدام در سفر است، همچنین اقامت او در عمارت بانو زینب با باغچه‌ای پر از گل‌های رزی که هر کدام از سرزمینی دیگر به آنجا آورده شده‌اند و نیز گفتگوی میان رزها که از طریق بانو زینب برای دیانا بازگو می‌شود، همه به اسطوره‌هایی اشاره دارند که تصویر مدرن و امروزی آن‌ها در خود دیانا منعکس است و این اندیشه را بازگو می‌کند که اسطوره‌ها همچنان زنده‌اند و در درون هر انسانی زیست و نمو می‌کنند.

۳- تحلیل رمان

۳-۱ ارتباط فرم و محتوا

^۱ آرتمیس ایزدبانوی یونانی، خواهر آپولون و دختر لئو و زئوس بود. او باکره و همیشه جوان ماند و نمونه یک دختر سرکش و نافرمان بود که فقط به شکار اظهار تمایل می‌کرد (گریمال، ۱۳۸۶: ۱۱۰). طبق عقیده وارنر، او شبیه پریان بوده و در روایات نیز همیشه پریان همراه او بوده‌اند (۱۳۸۶: ۳۱۸). گریوز بر دو آرتمیس قائل است و می‌گوید «آرتمیس اولیه احتمالاً الهه کشاورزی بود که در آکاردیا پرستش می‌شد و سپس الهه پاکدامنی و جنگل شد که سمبلش خرس است. او همچنین به عنوان الهه ماه همراه با ایلثیا بر تولد بچه‌ها نظارت می‌کند» (Gravez, 1978: 120)

در رمان رز گمشده، رابطه بین فرم و محتوا درهم تنیده است، بدین معنا که کوچکترین تغییری در فرم داستان، محتوای آن را معیوب می‌سازد. در این قبیل رمان‌ها، فرم به اندازه محتوا و حتی بیشتر از آن، درخور اهمیت و ارزش است. فرم یا «شکل در واقع قالب یا شیوه یا مجموعه شگردهای هنری‌ای است که نویسنده برای بیان محتوا برمی‌گزیند. در بهترین داستان‌ها، شکل به قدری خودویژه است که هرگونه دخل و تصرف در آن، می‌تواند تمامیت زیبایی‌شناختی آن را خدشه‌دار کند. به عبارت دیگر، شکل داستان‌های صنعت‌مند را نمی‌توان تغییر داد، زیرا دستکاری در فرم بیان آن‌ها، رابطه بین شکل و محتوایشان را مخدوش می‌کند» (پاینده، ۱۳۹۰: ۱۶۱-۱۶۰). از این رو رمان رز گمشده رمانی است، صنعت‌مند.

تمام داستان از فرم گرفته تا محتوا، با تقابل‌ها شکل گرفته است؛ تقابل‌هایی که حتی دوگانه بودن خود آن‌ها هم قطعیت تثبیت شده‌ای ندارد. شخصیت اصلی رمان، دیانا، که تصویر بازسازی شده و مدرنی از اسطوره یونانی آرتیمیس و اسطوره رومی دیانا است، با رز آرتیمیس که نماد بعد حیوانی انسان است، رابطه این‌همانی پیدا می‌کند. او بنا به وصیت مادرش به دنبال همزاد خیالی‌اش، مری، که نماد پاکی و معنویت و بعد الهی انسان است، سفری نمادین از غرب فلسفه و خرد به شرق اشراق و عرفان، آغاز می‌کند.

۲-۳ اسطوره و ادبیات

برخی از اسطوره‌شناسان، اسطوره را داستان‌هایی درباره خدایان می‌دانند. به اعتقاد کمبل، این خدایان و اسطوره‌ها، تجسم قدرت‌های برانگیخته شده از جسم انسان و طبیعت یا نظامی ارزشی‌اند که در زندگی بشر و کائنات عملکرد دارند (کمبل، ۱۳۸۰: ۴۹). براساس این نظر، اسطوره‌ها، جنبه‌ها، قدرت‌ها و استعدادها ناشناخته وجود انسانند که به صورت نمادین و رمزآلود خدایان تجسم می‌شوند.

«تئاگنس که شاید از روایات هومر در باب بگو مگوهای خدایان در کوه المپ آشفته‌حال بود، از آنچه خوانده بود، چنین دستگیرش شد که ایزدان گوناگون نماد عناصر طبیعی‌اند و در این صورت می‌توان ناسازگاری‌هایشان را براساس نظریه اعداد که در فیزیک معاصر مورد توجه است، توضیح داد» (روتون، ۱۳۸۷: ۱۹-۱۸).

در واقع «در فاصله بین اساطیر اقوام ابتدایی و اوپانیساده‌ها در مثل تا فیزیک جدید، هیچ دگرگونی بنیادی صورت نگرفته است. درونمایه‌های جاودانه‌ای وجود دارند که در هر دوره تاریخی تکرار می‌شود» (دستغیب، ۱۳۸۵: ۲۱۱). بنا به اعتقاد رولان بارت که پایان یافتن و مرگ اسطوره‌ها را به معنای متوقف شدن جهان می‌داند (روتون، ۱۳۸۷: ۱۱۱)، اسطوره‌ها، باید

همواره و متناسب با شرایط مکانی و زمانی هر دوره‌ای حضور داشته باشند. در واقع «اسطوره‌ها باید زنده نگه‌داشته شوند و کسانی که می‌توانند آن‌ها را زنده نگهدارند، انواع هنرمندانند. نقش هنرمند؛ اسطوره‌ای کردن محیط زیست و جهان است» (کمبل، ۱۳۸۰: ۱۳۷). براین مبنای انسان باید اسطوره‌ای بیابد که با زندگی او مرتبط و متناسب بوده و کارکرد داشته باشد.

کمبل (۱۳۸۰: ۶۲) برای اسطوره چهار کارکرد در نظر گرفته است:

یک- کارکرد عرفانی: اسطوره می‌تواند جهان را رازآلود نشان‌دهنده و قوه ادراک رازی را که در پس هر صورتی نهفته است، به مخاطب خود عرضه کند. اگر همه چیزها رازآلود جلوه کنند، کیهان به یک تصویر مقدس تبدیل می‌شود.

دو- کارکرد کیهان‌شناختی: از این منظر، اگرچه کارکرد اسطوره در گستره کار «علم» است، اما به گونه‌ای تصویر کیهان را نشان می‌دهد که رازناکی آن همچنان باقی بماند.

ج- کارکرد جامعه‌شناختی: اسطوره در این جایگاه از یک نظم اجتماعی معین حمایت می‌کند و به آن اعتبار می‌بخشد. از منظر کارکرد اجتماعی، میان اسطوره‌های مکان‌های مختلف، تفاوت‌های زیادی وجود دارد.

د- کارکرد تعلیمی و تربیتی: به این مسئله می‌پردازد که انسان تحت هر شرایطی، چگونه زندگی خود را سپری کند. همین کارکرد و نقش تربیتی اسطوره است که انسان را در هر زمان و هر مکان، به اسطوره نیازمند می‌کند

از میان کارکردهای چهارگانه اسطوره، کارکرد تعلیمی و تربیتی در رمان رزگمشده، نمود برجسته‌ای دارد. داستان، رنج ناشی از فقدان مادر را بر دوش شخصیت اصلی خود، دیانا، می‌نهد. سپس با به‌روز کردن اسطوره مریم مقدس و آرتیمیس و بازخوانی مجدد آن‌ها، این فرصت را برای شخصیت افسرده و به‌سوگ‌نشسته فراهم می‌کند تا نگرش او را نسبت به مرگ و فقدان تغییر دهد. این نو‌شدگی اسطوره‌های کهن که زاینده ذهن خلاق شخصیت نویسنده داستان (دیانا) است، همچون فرزند خلفی که دست والد خود را در روزهای ناتوانی می‌گیرد، دیانا، را از خموده‌ترین وضعیت روحی نجات می‌دهد و تا پایان روایت، یعنی آنجا که دیانا، داستان، حضور مادرش را احساس می‌کند و او و خواهرش مری را در خودش می‌یابد، جلو می‌برد.

کلیت رمان رزگمشده، تفصیل و شرح یکی‌شدن اسطوره‌ها و نمادهای دوگانه و متقابل است. این عناصر دوگانه، نمادهای خیر و شرند که در یک پیکره واحد جای گرفته‌اند و منشأ پیدایش آن‌ها یکی است:

۱-۲-۳ ایزدبانوی آرتمیس و مریم مقدس (شهر افسس)

آرتمیس، از ایزدبانوان یونانی ست «که نام رومی او دیاناست، خدایانوی شکار و ماه و دختر بلندبالا و دوست‌داشتنی زئوس (zeus) و لیتو (leto) بود که با گروهی از حوریان و سگ‌های شکاری در جنگل‌ها، کوه‌ها و مرغزارها به‌کشف و سیاحت می‌پرداخت.» (بولن، ۱۳۸۶: ۶۵) این ایزدبانو در داستان نیز همین گونه معرفی شده است:

«دیانا گفت: «خوب، پس گوش کن...»

آرتمیس نام دیگر دیانا. الهه شکار. یک شکارچی به‌تمام معنا، که با تیرش مرگی خوش و ناگهانی به‌شکار تقدیم می‌کند. آزاده روح، اما اسیر. وابسته، اما در عین حال متکبر. مادرش لتو دردکشان به‌درخت زیتون تکیه داد و او را به‌دنیا آورد و ...

مکثی کرد، نفس عمیقی کشید و اضافه کرد: و دوقلویش را...

سپس به‌چشم‌های ماتپاس خیره شد و گفت: بعدا راجع به‌دوقلوی آرتمیس یعنی آپولون صحبت خواهم کرد.» (ازکان، ۱۳۸۹: ۱۲۴)

آرتمیس، خواهر دوقلوی آپولون است. او علی‌رغم باکره بودن، حامی زنانی است که زایمان سخت و کشنده دارند، زیرا می‌تواند مرگی سریع و آسان به‌آن‌ها ارزانی دارد.» (گریمال، ۱۳۸۶: ۴۱) باکره بودن و زایمان سخت، می‌تواند تداعی‌کننده مریم مقدس باشد. نویسنده در مقابل آرتمیس، مریم مقدس و روحانی را قرار می‌دهد که باک اسطوره شدن او در روایت کمک می‌کند. استروس بر این باورست که یک اسطوره وقتی در زمانی خاص و شرایط خاصی روایت می‌شود، معنایی متناسب با همان زمان و موقعیت پیدا می‌کند. (استروس، ۱۳۸۵: ۹۷).

از ویژگی‌های دیگر این رمان، استفاده از اسطوره‌ها و شخصیت‌های تاریخی و بازخوانی دوباره آن‌هاست. دو اسطوره آرتمیس و مریم و دو شخصیت مریم مقدس و سقراط در تمام داستان حضور دارند. در این رمان، اسطوره‌ها، معنایی متفاوت و درونی پیدا می‌کنند و هر کدام از آن‌ها، جلوه یکی از شئون انسان است. در واقع این اسطوره‌های جهانی در طول داستان تبدیل به اسطوره‌هایی فردی می‌شوند. «یکی از اصول مهم در نقد اسطوره، این است که شکل‌های فردی و جهانی یک‌تصویر یکسانند.» (روتون، ۱۳۸۷: ۱۰۲) ازکان، در نهایت، شخصیت‌ها و اسطوره‌ها را یکی می‌کند. آرتمیس را با دیانا، و مریم را با مری یکی و این-همانی می‌کند و سرانجام نیز از دیانا و مری یک‌شخصیت واحد می‌سازد. شهر افسس نیز که هم در ابتدا و هم در انتهای داستان آمده است، و جایگاه نمادین تمام اسطوره‌های داستان

(آرتمیس و مریم و سقراط و ...) است، با شخصیت و راوی داستان یکی می‌شود. «افسس! شهر دو گانگی. هم معبد آرتمیس، هم مامن مطهر مریم مقدس. سرایی هم برای نفس و هم برای روح.» (ازکان، ۱۳۸۹: ۲۱۳-۲۱۲).

در پایان داستان نیز، یکی شدن تمام نمادها و اسطوره‌ها، به روشنی آمده است. «به پایان فکر خواهیم کرد... به آرتمیس و مریم فکر خواهیم کرد... قلبم درباره همه این‌ها فقط یک چیز خواهد گفت... هر دو یکی هستند.» (همان: ۲۰۹).

طبق داستان، منشأ این دو اسطوره، یک چیز است؛ شهر افسس. شهر افسس در داستان، نماد نفس انسان است که خیر و شر و آرتمیس و مریم را توأم با هم دارد.

«افسس! شهر دوگانگی. هم معبد آرتمیس، هم مامن مطهر مریم مقدس. سرایی هم برای نفس و هم برای روح. تجسم هم کبر و هم فروتنی، هم اسارت و هم آزادی. افسس! شهری همچون انسان که در آن تضادها در هم ادغام شده‌اند.» (همان: ۲۱۳)

۲-۲-۳ دیانا و مری (دیانا)

دیانا شخصیت اصلی و پویای داستان است. شخصیت پویا، شخصیتی است که در داستان مدام در حال تغییر و تحول است. طی این تغییرات، نگرش، عقاید، خصلت‌ها و جهان‌بینی او دگرگون می‌شود (میرصادقی و میرصادقی، ۱۳۸۸: ۲۰۱). بیشتر شخصیت‌های اصلی در رمان، پویا و دستخوش تغییر و دگرگونی می‌شوند. در سیر روایت، دیانا شخصیت تک‌بعدی‌اش را که نمایانگر ویژگی‌های آرتمیسی او بوده است، تغییر و رشد می‌دهد و ابعاد شخصیتی مری را در خود می‌پروراند. مری، خواهر دوقلو و همزاد اوست، که خصائص معنوی قوی دارد. او نمادی از مریم مقدس است.

شخصیت اصلی داستان، دیانا است و داستان بر اساس تلاش برای شناخت او شکل گرفته است. «آرتمیس که نام رومی او دیانا است، خدایانوی شکار و ماه و دختر بلندبالا و دوست‌داشتنی زئوس و لیتو بود که با گروهی از حوریان و سگ‌های شکاری در جنگل‌ها، کوه‌ها و مرغزارها به کشف و سیاحت می‌پرداخت.» (بولن، ۱۳۸۶: ۶۵).

این شخصیت داستان، با اسطوره همنام خود رابطه‌ای تنگاتنگ دارد. شخصیت مکمل و متقابل دیانا، مری، خواهر دوقلوی اوست که بازتاب اسطوره مریم مقدس است. این دو شخصیت تا مرز یکی شدن به هم نزدیک می‌شوند. استروس معتقد است که دو شخصیت متضاد تا زمانی که دو پاره و دوقلو نشده‌اند، می‌توانند در کنار هم و درون یک شخص باقی بمانند و یک‌تن واحد به حساب بیایند (استروس، ۱۳۸۵: ۴۶) نگرش داستان نیز همین‌گونه است. داستان بر این باور

است که اسطوره‌های دوگانه که نمادهای شئونات و ساحت‌های متضاد وجود انسانند، در آغاز یکی بوده‌اند و سپس دوگانه و متمایز شده‌اند. داستان، در ابتدا دیانا و مری را دو شخصیت مجزا و دوقلو می‌داند. اما در سیر روایت، این دو یکی می‌شوند و دیانای آخر داستان، مری را در درون خود می‌یابد. این مطلب نشان‌دهنده همان تصور یکی شدن اسطوره‌هاست.

نویسنده، از موقعیت تاریخی و جغرافیایی خاص شهر افسس، برای آفرینش نمادی نو استفاده کرده است. افسس، یکی از شهرهای استان ازمیر واقع در غرب و بخش اروپایی ترکیه و جایگاه معبد الهه آرتیمیس و مریم مقدس است. داستان، کبر و اسارت (نفس) را به آرتیمیس و فروتنی و آزادی را به مریم مقدس (روح) نسبت داده است. این تعبیر دوگانگی خود انسان که بعد دانی و عالی برای او قائل است، ریشه اسطوره‌ای دارد. «بی‌گمان هجوم ظلمت به جهان نور، اسطوره‌ای بس کهن است و این ثنویت و نزاع میان روشنایی و تاریکی، آموزه‌ایست که قدمتش به دوران زندگانی مشترک اقوام آریایی و هندواروپایی و هندوایرانی می‌رسد و از این رو نزد همه اقوام هند و اروپایی به قوت و ضعف یافت می‌شود» (ستاری، ۱۳۸۸: ۱۲۲). در داستان، آرتیمیس و مریم، به‌عنوان دو معبود جداگانه با صفاتی متضاد با هم نشان داده شده‌اند.

«دختر جوان گفت: سنت جان برای خلق از مردم مقدس می‌گوید. فریاد جمعیت را می‌شنوی که می‌غرند، پرخاش می‌کنند و با عصبانیت نفرینش می‌کنند؟ هزاران انسان به‌دین تازه‌ای که پرستش الهه‌شان را ممنوع می‌کند، اعتراض می‌کنند. گوش کن؛ پا بر زمین می‌کوبند و با هم فریاد می‌زنند: «مریم دیگر کیست؟ ما می‌خواهیم آرتیمیس را پرستش کنیم!» مرد جوان پرسید: «آرتیمیس؟ الهه؟ همان که رومی‌ها به آن دیانا می‌گویند؟» (ازکان، ۱۳۸۹: ۱۳)

کمبل معتقد است که اساطیر مختلف شرق و غرب، در ابتدا یکی و مشترک بوده‌اند، اما در طول دوره‌ای که بین تمدن در خاور نزدیک و عصر کنونی است، از هم جدا و دور شده‌اند (کمبل، ۱۳۸۹: ۲۱-۲۲). در پایان داستان، این دوگانگی از میان می‌رود و راوی (دیانا) پس از سیر روایت که به شناخت بیشتر خودش می‌انجامد، به نقطه آغازینی می‌رسد که در آن اسطوره‌ها و الهه‌ها و شرق و غرب یکی بوده‌اند.

«و بعد لحظه‌ای، به‌بطری‌های دوقلوی فصل اول فکر خواهیم کرد... به‌شروع و پایان فکر خواهیم کرد... به‌داستان دو موجی که ماتیاس تعریف کرده بود... به آرتیمیس و مریم فکر خواهیم کرد... به آن دو مرغ دریایی در نقاشی... به مری و من... و مهم‌تر از همه به مادرم و من... قلبم درباره»

همه این‌ها فقط یک چیز خواهد گفت... و چون می‌خواهم آنچه را قلبم می‌گوید ماتیاس هم بشنود، اولین جملهٔ رمانم را خودم خواهم خواند: «هر دو یکی هستند.» (ازکان، ۱۳۸۹: ۲۰۹).

این خود به‌نوعی بازگشت به‌زمان آغاز و آفرینش به‌حساب می‌آید. در ابتدای کتاب نیز همین عبارات آمده‌اند و داستان درست بعد از همین چند عبارت که در پایان نیز تکرار می‌شوند، وارد فصل یک می‌شود. گویی، زمان روایت قبل از زمان آغاز داستان است. در واقع، داستان از جملهٔ «هر دو یکی هستند...» (همان: ۱۵) آغاز می‌شود که ابتدای فصل اول کتاب و آغاز داستان راوی است. این جمله، اولین سؤال و انگیزهٔ حرکت شخصیت اصلی داستان، یعنی دیاناست.

«هر دو یکی هستند... تنها یکی. آری، البته که تنها یک بطری وجود دارد. نه، این درست نیست. چشم‌هام دو بطری می‌بیند. اما شاید، شاید دو بطری می‌بینم، ممکن هم هست که یک بطری باشد؟ متأسفانه نه، آن قدرها مست نیستم. ممکن نیست که دو تا ببینم. واقعا دو بطری است. اما چرا دو بطری؟ چرا؟» (همان: ۱۵)

عبارت بالا، که از دو صفحهٔ آغازین کتاب انتخاب شده است، گویای این نکته است که این بخش از روایت از زبان نویسندهٔ کتاب (ازکان) بیان شده است، نه از زبان نویسنده و شخصیت داستان (دیانا). این تکرار عبارات در آغاز و پایان کتاب، به‌داستان فرم دایره‌ای^۱ شکل داده است. «ساختار دایره‌ای، ارائهٔ شکلی است که در آن بازگشت به‌وضعیت و موقعیت (معمولا ناخوشایند) اول داستان را در آخر نشان می‌دهد.» (میرصادقی و میرصادقی، ۱۳۸۸: ۱۸۶).

داستان به‌همان نقطه‌ای که از آن آغاز شده بود، ختم می‌شود و این ساختار با گزارهٔ زیر کاملاً هماهنگ است. «در کتابت، قدیمی‌ترین داستان آفرینش را بنویس: سفری که از تو آغاز می‌شود و به تو ختم می‌شود.» (ازکان، ۱۳۸۹: ۱۹۳)

یگانگی میان دیانا و مری، در شخصیت دیانای نویسنده نمود پیدا می‌کند. در پایان روایت، دیانا، مری را در خودش یافته است.

۳-۲-۳- رز آرتمیس و رز مریم (رز افسس)

در فرهنگ نمادها تعبیر زیادی برای «گل سرخ» یا «رز» آمده است. از جملهٔ آن تعبیر که با متن داستان هماهنگی بسیار دارد، نماد مادر ملکوتی و حضرت مریم و نیز زندگی دوباره است.

^۱ بدین معنی که شروع داستان در پایان داستان نیز تکرار می‌شود. این تکرار می‌تواند دقیقاً عین جملات را در بر بگیرد و هم می‌تواند تکرار عملی باشد که در ابتدای داستان، راوی به آن اشاره داشته است.

این گل «به عنوان مظهر زیبایی مادر ملکوتی ملحوظ می شود. گل سرخ نشانه کمال تام و تمامیت بدون نقص است.» (شوالیه، گربان، ۱۳۸۸: ج ۴/ ۷۴۴) همچنین نماد تولد دوباره و سفر به عوالم باطن است (همان: ۷۴۶). در داستان انواعی از گل رز نشان داده شده است که هر کدام می تواند نمادی خاص باشد.

- رز آرتیمیس

نماد خود دیانا و اسطوره آرتیمیس و دوقلوی رز مریم است. خصایص منفی چون غرور و خودبزرگ بینی دارد. رنگش قرمز است و «قرمز نشان روح حیوانی است.» (موسوی گیلانی، ۱۳۹۰: ۱۴۵).

- رز مریم

دوقلوی رز آرتیمیس است. نماد مری و مریم مقدس است. رنگش سفید است که نماد پاکی، معنویت و روحانیت است. ویژگی های شخصیتی مری را دارد. فروتن و معنوی است.

- رز افسس

این رز، مثل شهر افسس، نماد یکی شدن دوگانگی و وحدت آرتیمیس و مریم است. نماد نیروهای خیر و شر که در یک پیکره واحد قرار دارند. در پایان داستان دوباره از رز افسس نام برده می شود. آنجا که دیانا راه باغچه و حقیقت خود را یافته است و بنا به وصیت مادر داستان آفرینش خودش را می نویسد، اسم رز را، افسس که اجتماع آرتیمیس و مریم است، می گذارد. در واقع این نام، نام تکامل یافته خودش است؛ دیانایی که مری را در خود باز یافته است. براساس این رمزگشایی می توان گفت این «دو شخصیت متضاد می توانند در کنار هم و در درون یک شخص باقی بمانند تا زمانی که او هنوز کاملاً دوپاره و دوقلو نشده است.» (استروس، ۱۳۸۵: ۴۶) و آرتیمیس حیوانی از مریم الهی جدا نشده است. «اسم رز، رز افسس است. رزی که با عطری الهی آفریده شده است. عطرش لحن خاص خودش را دارد؛ از رؤیاها و از فرشته ها می گوید. از رسیدن به خدا در این دنیا می گوید.» (ازکان، ۱۳۸۹: ۱۹۷).

«رز افسس خیلی موقعیت خاصی دارد. این گل دو سر با کاشتن دو رز با شخصیت های به کلی متفاوت در گلدان شکل گرفته است. این دو مدام در حال ستیزند. برای آنکه آنها را در باغچه مان بکاریم، اول باید به ما ثابت کنند که می توانند یک رز باشند.» (همان: ۱۵۹).

نتیجه‌گیری

داستان رز گمشده مؤید این نکته است که اسطوره‌های دوتایی و متفاوت که ویژگی‌های متضاد داشته‌اند، در گذشته‌ای دور یکی بوده‌اند. داستان رز گمشده، روایت خود را با این انگاره یکی بودن اسطوره‌های دوقلو پیش می‌برد. سه اسطوره - نماد آرتمیس و مریم مقدس، دیانا و مری و رز آرتمیس و رز مریم، در طول داستان یکی می‌شوند. این اسطوره‌های دوتایی، در ابتدا و پایان داستان یکی‌اند. این مطلب نشان‌دهنده این انگاره است که در زمانی دور، از هم جدا نبوده‌اند. شهر افسس، نماد یکی بودن ایزدبانوی آرتمیس و مریم مقدس است. دیانا، که شخصیت پویای داستان است و در پایلن داستان، تغییر در نگرش و شخصیت او روی داده است، نمادی از یکی‌بودن او و خواهر دوقلوی او، مری، است. رز افسس نیز، نمادی از یکی‌بودن رز آرتمیس و رز مریم است. تمام این اسطوره‌های دوگانه می‌توانند نمادی از خیر و شر باشند. وجود خصایص منفی چون غرور، در هر سه ایزدبانوی آرتمیس، دیانا و رز آرتمیس مشترک است. مریم مقدس، مری و رز مریم نیز در داشتن خصایص معنوی و روحانی با هم وجه اشتراک دارند.

منابع:

- Bahar, Mehrdad. *Pazhuheshi Dar Asatir Iran (Research in Iranian mythology)*, Tehran: Aagah, 1393/2014.
- Bolen, Shinoda. *Namadhay-e Osture-i Va Ravanshenasi Zanan (Mythological Symbols and Women's Psychology)*. Translated by Azar Yoosefi, Tehran, Enlightenment and Women's Studies, 1386/2007.
- Campbell, Joseph. *Asatir-e Mashregh Zamin (Oriental Mythology)*. Translated by Aliasghar Bahrami, Tehran, Javaney-e Roshd, 1389/2010.
- Campbell, Joseph. *Ghodrate Osture / The Power of Myth*. Translated by Abbas Mokhber, Tehran, Markaz, 1380/2001.

Chevalier, Jean. Alain Gheerbrant. *Farhang-e Namadha / Culture of Symbols*. Translated by Sudabeh Fazayeli, Tehran, Jeyhoon, 1388/2010.

Dastgheib, Abdolali. *Bonyadha Va Ruykardhay-e Naghd-e Adabi (Foundations and Approaches of Literary Criticism)*. Shiraz, Navide Shiraz, 1385/2006.

Enayati Ghadikelaii, M, et al. "Gosasti Dar Sonat-e Hemase Sarayi Iran Dar Asr-e Mashrute" (A Rupture in the Iranian Epic Tradition in the Constitutional Era). *Adabyat Parsi Moaser / Journal of Contemporary Persian Literature*, vol. 10, no. 1, 1399/2020, pp. 253-278.

Gerimal, Pierre. *Asatir Jahan (World Myths)*. Translated by Mani Salehi Allameh, Tehran: Mohajer, 1386/2007.

Gravez, R. *New Larousse Encyclopedia of Mythology*. New york: crescent books, 1978/1999.

Hassanzadeniri, Mohammad Hassan and A. Eslami. "Barasi Va Tahlil Moalefehaye-e Erfani Dar Roman *Roz-e Gomshode* (Investigation and Analysis of Mystical Components in the Novel *The Lost Rose*)". *İ.Ü. ŞARKIYAT MECMUASI / Journal of Oriental Studies, Istanbul University*, no. 29, 2016-2, pp. 121-141.

Lévi-Strauss, Claude. *Osture Va Ma'ana / Myth and Meaning*. Translated by Shahram Khosravi, Tehran: Markaz, 1385/2006.

Mirsadeghi, Jamal and M. Mirsadegh. *Vajenamey-e Honar Dastan Nevisi / Glossary of the Art of Fiction*, Tehran, Mahnaz, 1388/2010.

Musavi Gilani, R. *Daramadi Bar Ravesh Shenasy-e Honar Islami / An Introduction to the Methodology of Islamic Art*. Tehran, Adyan, 1390/2011.

Özkan, Serdar. *The Missing Rose*. Translated by Behrooz Dijourian, Tehran, Amot, 1389/2010.

Payandeh, Hossein. *Short Story in Iran*. Tehran: Niloofar, 1390.

Royayi, Talayeh, "Birth of New Myths" from the modern literature and art", *Pazhouhesh-e- Adabiat-e- Moaser-e- Jahan [Research in Contemporary World Literature/ Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, vol. 20, no. 1, 1394/2015, pp. 91-109.

Ruthven, Kenneth Knowles. *Myth*. Translated by Abolghasem Esmailpour, Tehran, Markaz, 1387/2009.

Sattari, Jalal. *Jahan Ostureshenasi: Osturey-e Irani / The World of Mythology*. Tehran, Markaz, 1388.

Segal, Robert Alan. *Osture / Myth*. Translated by Ahmadreza Tagha'a, Tehran, Mahi, 1390/2011.

Shayanseresht, Akbar and A. Merad. "Nazarye Osture Gashtar va Shivehay-e Zohur an dar Roman Fransi (The theory of the myth of Geshtar and the ways in which it appeared in the Persian novel)". *Pazhouhesh-e- Adabiat-e- Moaser-e- Jahan [Research in Contemporary World Literature/ Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, vol. 22, no. 2, 1396/2017, pp. 425-444.

Shayeganfar, Hamidreza. *Naghde Adabi (Literary Criticism)*. Tehran, Dastan 1384/2005.

Varner, Rex. *Daneshnamey-e Asatir-e Djahan / Encyclopedia of World Mythology*. Translated by Abolghasem Esmailpoor, Tehran, Ostooreh, 1386/2007.